

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر یک چند روزی رسیدیم به عبارات مرحوم آقای اصفهانی قدس الله سره، و گفتیم توضیح داده بشود.

البته این چند روزی که ما توضیح دادیم که این رساله چند صفحه ای ایشان در باب حق و حکم است، در باب حق و ملک است، در خود حاشیه شان که بر مکاسب نوشتند، معلوم می شود این رساله را اول داشتند، بعد حاشیه مکاسب. در خود حاشیه در این چاپی که من دارم، نمی دانم حالا چاپهای جدید صفحه اش چند می شود. در این حاشیه خود حاشیه غیر از این رساله، این عبارتی که مرحوم شیخ دارد در مکاسب، قوله و اما الحقوق الاخر؛ حالا آخر باشد یا نباشد، که حق شفعه، این صفحه چند است از این کتاب شما که چاپ، و اما ...

س: حاشیه شیخ که زدند صفحه ۱۷ است

ج: هفده، چند جلد است این؟ یک جلد است، سه جلد است؟

س: پنج جلد است.

ج: پنج جلد است.

غرض در این کتابی که دست من هست صفحه ۴ است. در صفحه چهارم معلوم شد در کتاب...

س: و اما الحقوق ۱:۳۴

ج: هان.

در آنجا صفحه ۱۷، این خود متن مرحوم یعنی کلام مرحوم اصفهانی در توضیح عبارت شیخ است. در این متنی که اینجا گفتند که به این صفحه چاپ قدیم حدود یک صفحه و ربع است تقریباً، در اینجا خلاصه رساله را آوردند. اگر آقایان برایشان بحث هایی که ما از

رساله می خوانیم سنگین شد، این خلاصه را ایشان آوردند، یکی دو بار هم حواله دادند. که ما در آنجا در آن رساله نوشتیم در یک رساله خاصه نوشتیم.

غرض روشن شد آقا؟ از این صفحه به قول ایشان ۱۷ تا حالا من نمی دانم دیگر صفحه چند است.

س: دیروز چهل خواندید؟ چهل و یک خواندید؟

ج: آن نه، آن رساله است. حاشیه ۱۷ است. تا اینجا من چهار و پنج است. غرض اگر آقایان دیدند آن مطلب رساله طولانی است،

س: ۱۷ تا ۲۱

ج: تا ۲۱ است؟ هان

این مطلب را مرحوم آقای اصفهانی خودشان باز دو مرتبه به قلمشان به صورت موجز، در خود متن کتاب، حاشیه ای که نوشتند بر خود مکاسب، آنجا آوردند.

س: خودشان هم احساس اقتناعی کردند؟

ج: بله، حالا به هر حال اگر آقایان نگاه کردند، تقریباً حالا طبعاً اینجا تفسیر بیشتری داده است. طبیعتاً در آنجا به ایجاز آوردند، اگر

آقایان بخواهند موجز به قول امروزی فهرست برداری کنند از مطالب ایشان، ایشان در آنجا این مطلب را ذکر فرمودند.

تا اینجا رسیدیم که خود مرحوم آقای حاج شیخ احتمال دادند که حق ملک باشد اصلاً. بعد برگشتند دو تا اثر از حق نقل کردند. گفتند

اینها نمی شود مثل اینکه قاصر باشد نمی شود بگوییم حق عبارت از همان سیطره و ملک و اینها باشد. لذا ایشان می گوید که فیعلم منه

ان الحق ليس بمعنى الملك اما کلیه او فی خصوص هذه الموارد.

عرض کردم تفسیر حق یا تفسیر ملک یا تفسیر حکم، این یک چیزی است که در زندگی ما هست. در زندگی روزمره ما هم هست.

یک چیزی نیست که مثلاً شما به بچه تان می گوئید ساعت ده نان بخر، یک فرض کنید پولی دارید به بچه تان ملک بدهید، یک پولی

می گذارید یک طرف می گوید هر وقت خواستید از این بردار چیز بخر. خب این سه تا فرق می کند وجدانا. نمی خواست حالا این قدر ایشان شاهد از این طرف و آن طرف بیاورد.

یک دفعه می گوید نان بخر، یک دفعه می گوید این مثلا کتاب مال تو، یک دفعه می گوید این پول اینجاست، خواستی نان بخری می توانی از این برداری. این را می گویند حق. این را چه جوری تفسیر قانونی بکنیم. روشن شد؟ این در مثال عرفی هم وجود دارد. خیلی مثال عرفی همین مثالی که الان زدم. یکی حق است، یکی ملک است و یکی حکم. سه تا مثال الان برایتان...

بحث سر چه قسمتی است به نظر ما؟ این است که این را در اعتبار قانون و در صیغ قانون تفسیر قانونی بکنیم. و چون قانون را ما اعتبار می دانیم یعنی مرحوم آشیخ محمد حسین اکتفا می کنند اعتبار را. اعتبار کافی نیست. باید یک تفسیری داده بشود. یعنی از نظر فنی ابتدائا تصویر اعتبار بکنیم. آن تصویر کلی.

حالا ما هم انشاء الله بعد می گذاریم یک دفعه آخرش همه را می گوئیم انشاء الله.

بله، و لذا ربما يقال ان الحق مرتبة ضعيفة من الملك؛ این طور گفته شده که این حرف مرحوم آقای نائینی و اینها است. او و اول مراتب الملك؛ من این تعبیر ندیدم. اگر آقایان در دستگاه دارند که ببینند کسی من توی کتب اهل سنت یک چند تایی که دیدم یا کتب شیعه دیگر طبعاً ۵:۳۰ یک درصد است. این تعبیر را تا حالا ندیدم، ملک غیر پخته غیر نازج به قول عربی. این را دیدم که یک ملک پخته نشده است، نپخته است، این تعبیر را دیدم. درجه ضعیفه را هم دیدم. اما اول مراتب الملك را ندیدم. ظاهراً کسی که این حرف را زده، می خواهد بگوید حق در اساس این طور است. یک مقدار تصرف به آدم می دهد. این یک مقدار، بعد این تصرف که مطلق می شود، می شود ملک. ظاهراً مرادش این باشد.

س: تشکیکی است

ج: نه تشکیک نیست نه. ببینید مثلاً شما می‌آیید یک سنگی دور این زمین می‌گذارید. این حق تحجیر، یعنی شما اولویت دارید کسی نمی‌آید. بعد اینجا را درخت می‌کارید، آن وقت می‌شود ملک. آن اول مراتب، یعنی اولاً به شما دو سه تا اجازه داده می‌شود، دو سه تا حکم به قول مرحوم شیخ انصاری داده می‌شود. بعد این مطلق می‌شود.

مثلاً اول به شما می‌گویند کسی نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد، اینجا می‌شود. بعد یواش یواش چهار تا درخت هم می‌شود ملک می‌شود. ظاهراً مرادش این است.

س: یکی می‌شود مقدمه برای ملک

ج: حالا نمی‌دانم

س: اول مراتب که می‌گوییم حالت تشکیکی پیدا می‌کند ۰۶:۴۴

ج: ملک ضعیف یعنی بعضی از تصرفات دارد. ملک قوی یعنی همه تصرفات.

س: یعنی قسم ملک است حق یا قسم است؟

ج: آن وقت این ظاهرش این است که اینها می‌خواهند بگویند باید به اصطلاح بگوییم قسم حق است؛ چون یک درجه دارد، آن یک درجه قوی دارد.

اما همین مشکل، مرحوم آقای آشیخ محمد حسین با این مبنا مخالف است. اول خودش می‌گوید ملک است. بعد می‌گوید در این دو مورد ملک نباشد، بعد می‌گوید اینها گفتند، بعد شروع می‌کند مناقشه. حالا من اول مناقشه ایشان را بخوانم. بعد انشاء الله عرض می‌کنم که شاید نظر مرحوم آشیخ محمد حسین این است که یک مطلبی را وجدانا حس کردند. این تعبیر این که می‌خواهند مناقشه بکنند در مقام مناقشه یک تعبیر خاصی واقع شده و الا...

حالا بعد ایشان می‌فرمایند که فعدم كونه الخمر او الارض ملكا يراد به ملكا كسائر الاملاك، ملكی باشد، حالا ایشان كسائر الاملاك یعنی تصرف مطلق نه.

بل، کسائر الاملاک، لا الملك بهذه المرتبة الضعيفة، یک مرتبه ای از ملک را دارند. آن مرتبه این است که اگر دورش سنگ گذاشت، کسی آمد، نمی تواند مزاحمت برایش بکند. مالکش نیست. الان هم می دانید دولت در همین جمهوری اسلامی رسمشان این طوری است که به یک شخصی می گویند برو یک زمین را بگیر و فلان، تا سه سال، اگر این را ادامه دادی، بعد سند برایت صادر می کنیم.

س: خب احیاء می کند آن را

ج: می دانم. احیاء این مقدار احیاء را مثل تحجیر گرفتند. و لذا هم دولت می گوید اگر احیاء نکردی اصلا پس می گیریم اصلا.

س: خب این احیاء که ملک می آورد ربطی به عقد ندارد

ج: نه احیاء یک ساله را هم قبول نمی کنند. می خواهم این را بگویم.

س: آن به خاطر اینکه ۰۸:۴۰

ج: می گویم رفته زمین را کاشته، درخت هم کاشته، نهال کاشته، هنوز قبول نمی کنند. یعنی آمدند اینجا را هم مثل تحجیر گرفتند. یعنی هنوز قبول نمی کنند. اولویت را قائلند، اما هنوز قبول نمی کنند. البته نمی خواهم بگویم این شرعی است یا نه؟ فعلا می خواهم بگویم یا پنج سال بعضی وقتها شنیدم پنج سال است، دقیقا نمی دانم، سه سال یا پنج سال، دو جور برای من نقل شده است.

س: الان که فکر می کنم کلا مرتفع شده، اجاره ای شده، یعنی کلا دیگر نمی دهند زمین به کسی

ج: آن توی مسکن مهر است به نظر من

س: نه همین زمینهای کشاورزی را. می گویم مثلا می گرفتند برای دامداری و اینها دیگر اجاره ای شده. یعنی کلا دیگر نمی دهند.

ج: آن که من شنیدم در مسکن مهر ۹۹ ساله اجاره دادند. آن که من شنیدم حالا این یکی را نشنیده بودم. این تازه شده شاید احکام تازه ای است.

س: استاد این جنبه شرعی دارد که این قید را بیاورد حاکم شرع بزنند؟

ج: دیگر حالا می ما از بحث خارج می شویم دیگر خیلی خارج می شویم. آن چون جاهای دیگر هم دارد، بحثهای دیگر هم دارد.

بعد ایشان می فرمایند که وفیه لکن ایشان قبول نمی کنند اول مراتب الملک یا ملک ضعیف درجه ضعیفه. ان حقیقه الملک، این را ما
پریروزها خواندیم. فقط اشاره می کنم، نمی خواهم بخوانم دو مرتبه.

تعجب این است که ایشان این که ملک از مقوله باشد دو مرتبه ردش کردند. باز دو مرتبه آمدند اینجا باز مطرح می کنند که ملک
اگر از مقوله اضافه باشد یا مقوله جده باشد، این دارای مراتب نیست. خیلی تعجب آور است. دیگر چند صفحه

س: استاد شاید علی المبنا گفتند مثل المبنا گفتند یعنی کسی این را داشته باشد این را نمی تواند بگیرد

ج: خب مبنا فاسد می شود بحث فرضی دیگر. من هم با بحث فرضی خیلی مخالفم. خیلی وقتها را می گیرد. به خلاف بعضی ها. بعضی
بحثهای فرضی شان بر غیر فرضی شان می چربد.

و من نمی دانم چرا آقایان در ذهنشان نمی آید که بحث فرضی تصور است. علم تصور نیست. لا اقل علم باید تصدیق باشد. حالا مراتب
بالایش را بگذاریم کنار.

س: ۱۰:۴۰

ج: وقتی گفت آن مبنای آن آقا یعنی تصویری صحبت می کند. من می گویم روی مبنای آن آقا لازم می آید یتفرع علیه. خب تو که این
مبنا را قائل نیستی.

س: دیگر همه فقه همین جور است دیگر علی المبنا

ج: خب همه جا خراب است دیگر آنجایی که خراب است. شما در حوزه ما یک مشکلی دارید، گاهی اوقات جواب را تقضی می دهید.

آقا جواب تقضی توسعه اشکال است، حل اشکال نیست. اشکال اگر یکی بود با جواب تقضی دو تا می شود. این به ذهن ما نیامده، خیال
می کنیم با جواب تقضی شما می فرمایید جای دیگر هم هست، خیلی خب آنجا هم باطل است. فرقی نمی کند.

بحث های فرضی به نتیجه نمی رسد؛ چون تصور است. شما که خودت اثبات کردی نه جده است و نه اضافه. کیف هم که خودتان
اعتماد، آن را هم که باطل کردید، دو بار هم ابطال کردند، حالا خیلی خنده دار است، ایشان دو بار این نظریه را ابطال کرد. پس

می شود علی المبنا. خب بحث مبنایی یعنی فرضی، فرضی یعنی تصویری. علم اصلا این علم نیست. من بیایم روی مبنایی که قبول نداریم صحبت کنم این علم نیست. این تضييع وقت است، حالا تضييع ورقه هم که هست.

و ربما يقال و فيه ان حقيقة الملك؛ دیگر چه کار کنیم آقا وقتی یک وقت احتمال می دهند، اقلا می گوئیم ورق را بیخود بعد ایشان می فرمایند سواء کانت من مقولة الجده،

س: خود حضرت عالی هم علی المبنا گاهی اوقات صحبت فرمودید

ج: خیلی کم، حالا از دستمان در رفته، و الا خیلی کم. خیلی مقید هستم صحبت نکنم.

س: آن هم تأثیرات علما است

ج: آن هم تأثیرات ناآگاهانه روی ضمیر ناآگاهانه والا قاعدتا

خیلی خب بعد ایشان بیان وارد بیان می شوند که طبعا ما متعرض نمی شویم. البته من یک نکته ای را هم در حاشیه کفایه ایشان هم در اینجا گاهی حس می کنم چون ندیدم آقایان گفته باشند، چون ما هم که شاگرد ایشان نبودم، تصادفا از شاگردان ایشان هم کسی پیشش درس نخواندیم. مرحوم آقای خویی شاگرد ایشان بودند نمی گفتند در فقه. گاهی دارند حرف های ایشان را، اما اعلام اسم خیلی کم دارند اسم ایشان را.

علی ای حال کیف ما کان من احساسم این است که ایشان گاهی مقدمات را به اصطلاحات فلسفی می آورد، اما در نتیجه اش اصولی یا فقهی فکر می کنند. این احساس خودم هست.

س: در حاجی هم همین مطلب را، در مقدمه همین کتاب

ج: چه کسی نوشته؟

س: ۱۲:۵۸

ج: چون من این را ندیده بودم، من خیال کردم خودم استظهار کردم، خب معلوم شد یکی دیگر هم گفته، خوشحال شدیم.

دقت بکنید مقدمات یعنی احساس ایشان، ایشان می خواهد بگوید ملک نیست. این یک مطلب. رفت این ملک یا جده است یا اضافه است، این دو تا، ببینید مقدماتش را فلسفی آوردند، من به نظرم نتیجه را خوب می گیرند.

س: ۱۳:۳۰

ج: نه این غیر از حرف من است نه، نه این ربطی ندارد. نه می خواهید بخوانید. نه اشکال ندارد بفرمایید. من چیز دیگر دارم می گویم من می گویم مدعای ایشان یک مدعای فقهی و قانونی است که حق ملک نیست. این مدعا. مقدمات را فلسفی چیدند اما مدعا درست است. به مدعا خوب می رسند.

س: ۱۴:۰۵

ج: خب دیگر حالا چون ذهنشان مثلا آمادگی با بحثهای فلسفی داشت، مقدمه، همین طور نوشته که مقدمات فلسفی است نه

س: به این تفسیر نه، ولی من از مطلبش این را می فهمم

ج: آن را من دیدم آن حاشیه را، آن شرح حال را که دیدم. نه این یک نکته ای است که من می گویم از کسی نشنیدم، خودم تفتن پیدا کردم. دقت می فرمایید؟

س: ولی ما قبلا از اساتید این را شنیده بودیم استاد

ج: از من شاید شنیدید از غیر من نگفته، خود من یک دفعه دیگر هم گفتم، یک دفعه دیگر. من گفتم اما من خودم از کسی نشنیدم.

این خیلی نکته لطیف است. یعنی ایشان روی ارتکاز فقهی و قانونی می خواهد بگوید حق ملک نیست، چه درجه ضعیفه چه... ملک نیست. اما استظهار را از راه همان ۱۴:۵۳ ذهنش به اصطلاح فلسفی وارد شده است. نتیجه اش درست است. خوب دقت بکنید. آن استظهار نهایی اش درست است. آن مقدمات را روی آن آشنایی ذهنی خودش وارد شده است. ما بحثمان این است که این را از راه فقهی یا قانونی باید وارد بشویم.

س: خرید و فروشش را جایز نمی دانید چون ملک نیست

ج: حالا آن بحث دیگری است. آن بحث خرید و فروش را بگذارید بعد.

ایشان می خواهد بگوید ملک نیست. و من انشاء الله توضیح می دهم که این نکته ایشان ظریف است. لکن مقدمات ورود ایشان نه. چون خواهیم گفت حالا من مختصرش را الان عرض بکنم بعد تفصیلش.

انصافش اگر ما خواهیم اعتبارات قانونی ما منسجم باشد، باید خودش را و لوازمش را در نظر بگیریم. ما ملک را انتزاع کردیم از سیطره و سلطه ای که انسان دارد به شیئی که تحت اختیارش است. از این اعتبار کردیم نه انتزاع. از این اعتبار کردیم. اگر حق را هم از این اعتبار بکنیم باید بگوییم این ثابت است. در صورتی که در حق ثبوت ندارد، اختیار دارد. این اعتبار درست نیست. یعنی شما مثلاً می گوید حق الماره، کسی که از زیر مثلاً یک باغی از زیر درختی رد می شود، فرض کنید زردآلو، این حق الماره یعنی چه؟ یعنی شما اعتبار حق می کنید، می توانید بنشینید بخورد. این حق را شما اگر این جور بخواهید اعتبار سلطه ای را حساب بکنید، اگر ملک بگیرید طبیعتاً ملک معنایش این است، طبیعتاً معنایش این است. و آن اینکه سیطره انسان و سلطه انسان بر آن باشد. یعنی آن مثلاً زردآلو را بگیرد، هر نحوه تصرف بکند. اما اگر شما بگویید تصرف محدود، خیلی خب می گوید تصرف بخورد، نرود بفروشد. خیلی خب تصرف محدود. همین تصرف محدود، خوب ذهن... من این بحث را می گویم چون خیلی مهم است؛ چون بعد از این اگر شما بخواهید در مراکز جهانی صحبت بکنید، اینها این جهت را در نظر می گیرند، کاری به تعبد ندارند.

می گوید شما اگر می خواهید اعتبار بکنید، اعتبار باید مصحح اعتبار داشته باشد. شما اگر آمدید گفتید آقا ما نمی گویم مطلق تصرف، اما این مقدار که این زردآلو را بکند و بخورد. از این سیطره او بر زردآلو، حق درست می کنیم. از این سیطره. این سیطره خودش فی نفسه ثابت است. اگر حق درست کردیم این یعنی ملک درست کردیم. ملک یعنی درجه ...

خب این معنایش این است؛ که اگر فرض کنید من باب مثال خودش نکند، رد شد نکند، بعد به بچه اش گفت اگر رد شدی، تو حق الماره داری، حق الماره من را هم تو بکن، بیاور من بخورم. در صورتی که این حق را ندارد. مثال را تصور بکنید. روشن شد؟

ج: هان، همین. خوب دقت بکنید. شما اگر می خواهید اعتبار بکنید، خوب نکته را دقت کنید. مرحوم آشیخ محمد حسین نکته را ملتفت شده، شما ملک را یک نوع سیطره و سلطنت می گیرید. شما می گوید در حق محدود است، خیلی خب محدود باشد، درجه ضعیف، لکن خوب نکته روشن شد؟ آیا این درجه ضعیف آن نکته را نمی دانم دقت می کنید؟ من می گوید حق دارم از این زردآلو بکنم و بخورم. خیلی خب، حق دارم بکنم و بخورم. این حق داشتن یک نوع ملک است، درجه ضعیف از ملک است. ما ملک را چه معنا کردیم، چه اعتبار کردیم؟ سیطره شما. قدرت شما بر یک شیء. اگر شما بگویید من همین نمی دانم دقت می کنید مطلب را؟ من همین مقدار سیطره دارم بر اکل، نه اینکه با خودم ببرم بفروشم. خیلی خب سیطره بر اکل. اگر بخواهیم سیطره بر اکل تصور بکنیم که ملک بشود، درجه ضعیف از ملک بشود، این سیطره ثابت است. یعنی چه ثابت است؟ یعنی اگر من رد شدم نکنم، بعد بچه من که خواست رد بشود، به او می گویم مال من را هم بکن، من می خورم، نمی فروشم، من پنج تا زردآلو می توانستم بکنم بخورم. این پنج تا را تو بکن برای من بیاور تا بخورم نه اینکه بفروشم. این درست است؟ نه درست نیست.

اگر می خواهد ملک ضعیف باشد، یا اگر خود صاحب باغ آمد این زردآلوی بیرون را چید، توی جعبه گذاشت که ببرد، من بیایم چهار تایش را بردارم، بگویم این حق الماره من است، نخوردم حالا بر می دارم. دقت می کنید؟ روشن شد چه می خواهم بگویم؟ اگر شما گفتید ملک درجه ضعیفه من الملک، حق درجه ضعیفه من الملک؛ باید به این ملتزم بشوید.

س: اگر محدودش بکنیم چطور همان جا بخوریم؟

ج: بله آقا

س: تضییق سلطنت، این سلطنت

ج: ببینید عرض کردم پس شما سیطره نگوئید، ملک نگوئید،

نه ببینید اجازه بدهید، باید ببینید شما بگویید در اختیار او گذاشتیم، نگوئید سلطنت هست.

س: مقید در اختیارش گذاشتیم.

ج: نه ببینید، در اختیار او گذاشتیم. یعنی می تواند ببینید می تواند بکند. مرحوم آقای آشیخ محمد حسین به ذهنش این است؛ می تواند بکند، سیطره درست نمی کند، ملک درست نمی کند. حالا ایشان رفته توی جده و اضافه و... خوب دقت بکنید. این یک مباحث حقوقی است، مباحث قانونی است. ربطی الان به مراجعه ما به نصوص ندارد. ما داریم تفسیر می کنیم. اگر بخواهیم این حق الماره را تفسیر بکنیم به درجه ضعیف از ملک باید این جوری تفسیر بکنیم.

س: چرا به تقیید ملکیت این را تصویر نمی کنیم تضعیف ملکیت را

ج: خب می گویم، ببینید شما ملک تا آمد یعنی سیطره در نظر گرفتید

س: سیطره مقید

ج: می دانم، محدودش کردید، گفت درجه ضعیفه، محدودش کردید، اگر محدودش کردید خیلی خب محدود می شود کرد، مشکل ندارد. می شود این ملک را محدود کرد. تصور بکنید.

و لذا این در دنیای قانونی ارزشمند است. شما بیایید بگویید ملک ایشان مالک این میوه است. می گوید اگر مالک گفتید یعنی سیطره دارد ولو به مقدار اکل. در صورتی که سیطره ندارد.

س: اکل در همان جا،

سس: شما می فرمایید ملکیت یعنی مساوی با اطلاق در سلطه

ج: خب این که بحث دیروز بود که، ملک را از کجا اعتبار کردیم؟

پس بگویید اصلا ملک را اعتبار نکردید. ملک را چه می گوید شما؟

س: این اول دعواست آخر شما ملک را می فرمایید مطلق سیطره

ج: پس این اعتبار چیست، انتزاعی است؟ ملک حقیقی است؟ چیست؟

س: ما می توانیم اعتبار کنیم از یک منشأی که همه لوازم منشأ را قائل نباشیم در آن

ج: بالاخره از چه اعتبار کردیم؟

س: اعتبار به حسب وسع معتبر

ج: مصحح اعتبار چیست؟

س: درست است مصحح اعتبار روی منشأش است، اما لزوما همه لوازم را که نمی آورد

ج: خب نمی شود عزیز من بحث عقلایی، یعنی دقت کنید، وقتی می گوئیم نمی شود یعنی تناقض لازم نمی آید، استحاله لازم نمی آید.

یک برنامه عقلایی است که یک تفسیر مناسب ارائه بدهند. بحث سر تفسیر مناسب است.

س: تمثیل است، شبه تمثیل است، تفسیر نیست.

ج: تمثیل، اعتبار ادبی است، قانونی نیست. اشتباه همین است.

نه تمثیل، و لذا من همیشه عرض کردم اگر ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه، (ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا یقدر علی شیء) این تمثیل

است. تمثیل اعتبار قانونی نیست. یعنی عرض کردیم در روایات هم ما دو تا روایت داریم، در کلمات فقها زیاد داریم که مثلا عبد

نمی تواند، عبدا مملوكا لا یقدر علی شیء، این ماده قانونی نیست.

در تمثیل که در اعتبار ادبی باشد، ما کرارا عرض کردیم نکته مهم، حالا فوارقی که دارد، در اعتبار ادبی لازم نیست مطلبش هم

درست باشد. اعتبار ادبی درست است ولو مطلبش هم باطل باشد. مثلا بگویند فلانی مثل رستم است، ولو رستم وجود خارجی نداشته

باشد. چون در اعتبار ادبی آن لحاظ حالت عاطفی و تأثیر را نگاه می کند و تأثر را نگاه می کند. کار ندارد رستم وجود خارجی دارد یا

ندارد. لذا در دنیای عرب بگوید مثل رستم، کسی تأثیر نمی کند؛ چون عربها رستم را نمی شناسند. اصلا رستم پیش عربها، تصادفا آنجا

یکی دیگر پیش آنها خیلی شخصیت دارد عنتره، بیشتر عنتره را بیشتر می شناسند تا جناب رستم شما را. تأثیر ندارد. حالا رستم وجود

خارجی دارد، وجود خارجی نداشته باشد.

اما در مطلب قانونی نمی شود این کار را کرد.

س: من می خواهم عرض کنم که وقتی تمثیل شد باید

ج: تمثیل لازم، عرض کردم تمثیل یک

س: آثار نمی آید

ج: هان، لذا آثار نمی آید. و اصلاً تمثیل را ما توی تمثیل وارد نمی شویم. اصلاً توی بحث حقوقی نباید تمثیل را مطرح بکنیم، اعتبارات ادبی را نباید مطرح بکنیم.

س: چه مشکلی دارد بگوئیم ملک ضعیف و یا چه مشکلی دارد بگوئیم حق الشدید؟ برعکس هم هستند اینها، مگر این دو تا واژه چه مشکلی دارد که یکی را به دیگری برگردانیم

ج: بحث این است که ما وقتی تحلیل دادیم، خوب دقت کنید، اگر اعتبار ایشان هم می گوید حق اعتبار است. ما اگر اعتبار گرفتیم باید ببایم روی نکته ای که مصحح این اعتبار از چه گرفتیم. ما این مطلب را الان به شما عرض کردم، در عرف خیلی واضح است. به پسران می گوئید برو نان بخر. این اسمش حکم است. به پسران این کتاب را می دهید، می گوئید این ملک تو، این اسمش ملک است. یک پولی را آنجا می گذارید این را تملیک پسر نمی کنید، می گوئید اگر چیزی خواستی بخری از این می توانی برداری، این را می گویند حق. این مثال عرفی که خیلی واضح است.

س: چرا به این آخری بگوئیم ملک ضعیف ۲۱:۲۴

ج: همین، این می خواهم بگویم ملک ... این برای اینکه آثار قانونی دارد آخر عزیز من. یعنی ما همه را به هم که نمی شود بریزیم که.
س: نه آثار قانونی حق را بعداً

ج: می گوئیم تا شما، می گوید دو سنخ، و لذا هم مرحوم نائینی می گوید دو سنخ اعتبار است. ایشان مرحوم آشیخ محمد حسین عرض کردم، اول که گفت ملک است اصلاً، خود ایشان. من می خواهم بگویم دقت کنید.

س: حق و حکم را ایشان می فرمایند دو سنخ اعتبار است. حق و حکم را، حق و ملک را شما، حق و حکم را ایشان می فرمایند دو سنخ اعتبار است.

ج: دو سنخ اعتبار، در اینجا هم مرتبه ضعیفه می داند. در ملک نه. یک درجه، ایشان می خواهد بگوید در اینجا هم دو سنخ است. یکی نیست. اصلاً ربطی به ملک ندارد. چون ملک، ببینید بحث این نیست که لازم بیاید اجتماع تقیضین، ضدین، استحاله، بحث استحاله نیست.

الان در دنیا رسم این است، نظام قانونی یک شکل خاص خودش را دارد، نظام حقوقی شکل خاص خودش را دارد، لوازم و آثار، مثلاً الان خواهد آمد، مرحوم آقای نائینی این طور، مرحوم آقای به اصطلاح آقای آشیخ محمد حسین می گوید، و ممکن ان يقال ان الحق مصداقا فی کل مورد اعتبار مخصوص، له آثار خاصه. یک هفت هشت سطر بعد از آن مطلبی که الان می خواهیم بخوانیم.

بل ممکن ان يقال ان الحق، همان حاشیه‌ای که بود، همین رساله، همان صفحه ۱۷، در رساله‌شان، پیدا کردید؟

س: ۲۵:۵۴

ج: و ممکن ان يقال ان الحق، خوب ببینید، فی کل مورد اعتبار مخصوص له آثار خاصه؛ خوب دقت کنید. ما مناقشه‌مان با مرحوم آشیخ محمد حسین کجاست؟ تا گفتی اعتبار اول این اعتبار را شرح بده، بعد بگو له آثار خاصه. آثار مرحله بعد است. اول بگو مصحح این اعتبار چیست؟ این را باید اول می گفتی.

س: مثل اینکه عاریه باشد، مثل این که عاریه، ما ملکیت ایجاد نمی کنیم، به او هم حق انتفاع می دهیم. در حق هم همین جوری باشد، او هم استفاده بکند، انتفاع ببرد.

ج: خب آنجا آمدیم جدا کردیم، گفتیم انتفاع داریم و منافع داریم. شما هم پس جدا بکنید.

خوب دقت کنید، در حقیقت مرحوم آشیخ محمد حسین می خواهد این نکته را بگوید، و این مطلب ایشان دقیق است. می گویم عبارت رفت فلسفی کرد به هم ریخت کمی. این مطلب ایشان الان اگر ما بخواهیم در سطح حقوقی این را تفسیر بکنیم آن معنایی را که برای

ملک است، ولو یک درجه اش را بخواهیم به حق بدهیم، این بحث این است که این درست است یا این ماهیت حق با ماهیت ملک فرق می کند؟

س: فرق می کند دیگر

ج: درجه ملک نیست. یک چیز دیگری است. الان به شما عرض کردم، شما الان تصور کنید، این مثال شخصی را می خواهید تحلیل بکنید. من خیلی راحت به شما گفتم. برو نان بخر، این حکم است. این کتاب مال تو، این ملک است. این پول اینجاست، هر کسی خواست از اینجا می توانی از این برداری، می توانی از این برداری. این چه نحو اعتبار است؟ بحث سر این است.

ایشان می گوید اعتبار مخصوص، خب این اعتبار را شرح بده، از کجا گرفته شد؟ آن اعتبار ملک را ما توضیح دادیم، ایشان که رفت که جوهر باشد، عرض باشد، از آن حرفها فرمودند. ما گفتیم نه، این اعتبار از ملک انتزاعی گرفته شده است.

س: استاد بهتر نیست از آثار بیاییم به این طرف، یعنی اول آثار حق را نگاه بکنیم بعد خودش را ببینیم

ج: باز تکرار، باز تکرار.

آثار را در مثل امور واقعی می شود فهمید، اما اموری که ما خودمان ابداع می کنیم، تفسیر فعل خودمان است. این را من چند بار گفتم. یک دفعه شما می خواهید با آثار فهمید الان روز هست یا نه؟ بهار هست یا نه؟ با آثار در امر واقعی معقول است. خوب دقت کنید.

یکی از اختلافات ما با آقایان سر همین است. من چند دفعه تا حالا گفتم، خیال کردم برای شما دیگر جا افتاده باشد. یکی از مطالبی که در روش تفکر من این است، چیزی که در محدود من است، من ابداع می کنم، دیگر چرا به آثار بر گردیم. خودش را توضیح بدهیم. من دارم چه کار می کنم؟ من می گویم برو نان بخر، من می گویم این کتاب مال تو، من می گویم می توانی از این پول، پول ما من است، اینجا گذاشتم، شما می توانی برداری. این می توانی برداری می گوید اعتبار مخصوص له آثار خاصه. این درست است این مطلب ایشان. من چه، من بحثم روشن شد؟ آقایان زود می زنند روی آثار. بابا آثار مرحله بعد است. اول چرا من این مطلب را عرض می کنم؟ چون این فعل ماست. من دارم انجام می دهم.

س: جاعل دارد این حق را آثار را وضع می کند

ج: خود من هستم

س: نه خب شارع دارد

ج: نه عرض می کنم و لذا ما همیشه گفتیم که عده ای، ببینید ما اول بفهمیم بعد بیایم روایات را معنا کنیم. اول فهمیده بشود. ببینید الان من این کار را می کنم، نمی دانم روشن شد؟ این کار که از من انجام می گیرد، این چیست؟ چه جور اعتباری است؟ تو می گویی اعتباراً. خب اعتبار هم که ایشان ظاهرش این مثل اسد، که اعتبار کرد اسد مثلاً شیر اعتباری. این حق را از چه اعتبار کرد؟ ما ملک برای ما واضح شد. ملک برای ما واضح شد. چه شد؟ اعتبار کرد از ملک انتزاعی. سیطره ای که بر شما دارید می گوید این سیطره را بر کتاب دارید که مثلاً در نجف است. این ملک اعتباری است. این سیطره را روشن کرده است.

حق هم اعتبار است. این اعتبار مصححش چیست؟ از کجا اعتبارش کردیم؟

س: آن سیطره مشکک است یا متواطی است همان جا؟ همیشه سیطره مطلق است یا نه سیطره ها فرق می کند؟ ممکن است

ج: سیطره ها که قطعاً فرق می کند.

س: فرق می کند، خب همین دیگر

ج: خب این از کجا؟

س: از همین دیگر، از سیطره های مشکک ما انتزاع داریم

ج: ببینید از سیطره ای که بر این عینک دارم انتزاع ملک می کنم، می گویم هر تصرفی در آن می کنیم. این سیطره ای که بر این عینک دارم، می توانی یکی از این آثار را بار بکنی. این با درجه ضعیف ملک خوب است. کسی که درجه ضعیف ملک می گوید خوب است.
س: این چه اشکال دارد آخر؟

ج: همین، می خواهیم بگوییم آیا در حق این طور است؟ اشکال سر این نیست. وقتی شما سیطره را دیدید از آن اعتبار کردید، آن سیطره امر ثابتی است. خوب دقت بکنید. می خواهیم بگوییم آیا، ببینید خب این فعل خودمان است دیگر، این چیزی نیست که به دیگران برگردد. من سیطره ام را بر این عینک دیدم، از این سیطره مطلق که می توانم بردارم، بگذارم این طرف، آنطرف، بیاندازم، به کسی بدهم، بازش بکنم، ببندم، از این سیطره مطلق گفتیم ملک، انتزاع کردیم ملک. خیلی خب. اما اگر نه، این عینک را فقط بر می دارم می توانم اینجا بگذارم. از این انتزاع بکنیم حق، نکته این است.

س: از این نمی شود ملک را انتزاع کرد؟

سس: اشکالش چیست استاد؟ از این حق را انتزاع کنیم اشکالش چیست؟

ج: اشکال قانونی اش این است که اگر از سیطره انتزاع کردیم، عادتاً سیطره ثابت است. نمی توانیم بگوییم یک وقت هست یک وقت نیست. این مشکل است.

س: کم و زیاد بردار که هست، از کمش انتزاع کنیم

ج: کم و زیاد به چه معنا؟ خوب دقت بکنید. نمی دانم، من معتقدم مرحوم آشیخ محمد حسین می خواهد رد نائینی کند، لکن مطلبش لطیف است، دقیق است. می خواهد شما اعتبار بکنید سیطره، بگویید یک درجات ملک. این باید ثابت، یعنی قانوناً این طور است نه استحاله لازم می آید. اگر شما گفتید من این سیطره شخص که از زیر درخت رد می شود، پنج تا دانه مثلاً زردآلو می تواند بخورد. این را اگر ملک حساب کردیم اگر انجام نداد، بعد هم بتواند بخورد.

س: قید هم دارد دیگر بتواند بخورد همانجا این دیگر بعداً ندارد

ج: اجازه بدهید، این بتواند غیر از سیطره است. شما بتواند را از کجا اعتبار کردید؟ این بحث این است.

یک دفعه شما کتاب را به بچه تان می دهید، یک دفعه کتاب را به بچه تان می دهید ملکش، می گوید لکن پسر من این را فقط توی خانه مطالعه کن، جایی نبر. این ملک است، ضعیف ملک است. ببینید چون ملک او شد. محدود کردیم تصرفش را. این درجه ضعیف ملک معقول است. می خواهد آشیخ محمد حسین این را بگوید. نکته آشیخ محمد حسین را دقت بکنید.

ایشان با ارتکاز قانونی خودش، فقهی خودش، عقلی خودش، می گوید شما البته این تعبیر ایشان نیست، این را من اضافه می کنم، به من نگویند که ایشان این را گفته. ایشان با ارتکاز خودش می خواهد، می گوید شما ممکن است ملک درجه ضعیفش را تصور بکنید، اما این حق نیست. کتاب را به پسران بدهید، بگویند فقط شب مطالعه کن، ساعت ده تا یازده، هیچ وقت دیگر نکن، به کسی نده، این ملک است، درجه ضعیف از ملک است. اما اگر گفتیم این پول اینجاست، اگر خواستید، ببینید اگر خواستی بردار
س: خب حق الولایه که این جور نیست که، بایستی است اختیاری نیست

ج: خیلی خب، حالا اجازه بدهید، آن حق الولایه، چون ایشان هم مثال حق الولایه زده، حالا بعد من یک دهان آواز هم آنجا می خوانیم. حالا برسیم آنجا توضیحش را عرض می کنیم. چون این حق الولایه را به نظر ما مرحوم حاج شیخ درست نپروانده است. ما انشاء الله بهتر عرض می کنیم. اجازه بدهید حق الولایه را هم من آنجا صحبتش را می کنیم.

این حرف آشیخ محمد حسین خیلی لطیف است. حالا درست است ایشان از جده و اضافه و بحثهای معقول، این ها را بگذارید کنار، بحث قانونی من را دقت کنید. بحث حقوقی مطرح است.

س: از کجا می گویند این فرمایش را، از کجای متن را شما

ج: چون ایشان می گوید ملک نیست اصلاً.

س: خب باشد، ایشان می گوید

ج: این که رفته جده را نفی می کند، این که رفته اضافه را، این می خواهد بگوید واقع

س: سنخ دیگر است.

ج: هان سنخ، دقت می کنید؟ این لطیف است این. من لذا عرض کردم ندیدم کسی، حالا ایشان می گویند اساتید دیگر هم گفتند من که نشنیدم. مقدمات را فلسفی می چیند اما تفکر فقهی است یا اصولی است.

س: منشأ انتزاع حق چیست اینجا؟

ج: انتزاع نیست، اعتبار است.

س: اعتبار حق

ج: اشکال ما به آشیخ محمد حسین همین است. شما تا گفتید اعتبار، مصحح اعتبار چیست؟ می گوید له آثار خاصه، آثار مال مرحله بعد است. اول بیا خود حق را تشخیص بده، توصیف بکن، این چه جور اعتباری است؟ اعتبار مخصوص، این اعتبار مخصوص مثل ۲۶:۳۴ این که حدی نمی کند که. اشکالات را دقت کنید.

پس من البته عرض کردیم این توضیح من است. ممکن است خود آشیخ محمد حسین خدا رحمتش کند، احضارش کنند بگویند ببخود گفتی این تفسیر را، آن که من می خواهم بگویم ایشان می خواهد بر نائین رد بکند. می گوید اصلا درجه ضعیف ملک اصلا چرا، چون ملک خودش اعتبار می شود از سیطره شما. اگر اعتبار شد این سیطره را فرض کنید محدود می کنید، یا ضعیف می کنید. این معقول است مشکل ندارد. اما مناسب با ملک، ثبوت است. یعنی اگر گفتیم حق الماره، یعنی شما از این زردآلو بخور، این را ملک فرض کردند. فقط خوردن، ملک فرض کردند برای خوردن.

ایشان می خواهد بگویند ملک نیست، چون اگر ملک بود، قاعدتا باید این جور باشد. اگر نخوردی کس دیگری بیاور تو بخور.

س: یعنی ما ملک موقت نداریم، این حق موقت است فقط

ج: موقت نیست، محدود است، ضعیف است.

فقط این کار، ببینید اگر، اما اگر شما گفتید نه می توانی بخوری، ببینید، نگفت ملک، نگفت درجه ضعیف، می توانی، این می توانی معنایش چیست، این چه جور اعتبار است؟ سوال.

س: شما می گوئید ملک مطلق است، خود این اعتبار است دیگر. خب ما می توانیم جور دیگر اعتبار بکنیم. بگوئیم نه آقا

ج: ملک یعنی سیطره، سیطره مطلق است، یعنی همه انحاء سیطره را انجام می دهد. سیطره ضعیف است یعنی یک مقدار. مثلاً خوردن، فروش نه. خیلی خب سلمنا. اما این هم باز باید، این را باید شما چه بگوئید، بگوئید نه، باز هم خوردن نه، چون اگر خودش نخورد، رفت دید صاحب باغ چیده، برود بردارد، بگوید آقا این حق الماره من نخوردم، حالا دارم از روی این سبد بر می دارم. خب هیچ کس فتوا که نمی دهد. یا به بچه اش بگوید برو حق الماره من را بیاور، من نخوردم، این یک درجه ضعیف از ملک است. من که می توانستم بخورم، خب نخوردم، توبیاور بخور.

ببینید به او می گویند می توانستی بخوری، این که بگویند می توانستی بخوری، و این که درجه ضعیف باشد می گویند فرق می کند. این فرقی را تحلیل قانونی بدهیم. بحث سر این است.

س: ملکش موقت بوده، ملک موقت با علم

ج: همین، تا ملک گفتید، یعنی ثبوت دارد. ملک می شود محدود، محدود به خوردن. این باید بماند.

پس شما می گوئید نه ملک نیست. ببینید می گوئید ملک نیست، می توانست، می توانست، ببینید، می توانسته. سوال این است این می توانسته را اگر بخواهید تفسیر قانونی بدهید از چه اعتبار می کنید؟ این خلاصه بحث.